

Title	بررسی تاریخی نشانه های جمع در زبان فارسی
Author(s)	Rezai Baghbidi, Hassan
Citation	外国語教育のフロンティア. 2019, 2, p. 83-93
Version Type	VoR
URL	https://doi.org/10.18910/71883
rights	
Note	

Osaka University Knowledge Archive : OUKA

<https://ir.library.osaka-u.ac.jp/>

Osaka University

بررسی تاریخی نشانه‌های جمع در زبان فارسی

A Historical Study of Persian Plural Markers

REZAI BAGHBIDI, Hassan

Abstract

This paper gives a brief outline of Persian plural markers from a historical point of view. It starts with an overview of Old Persian nominal inflection, and goes on with the emergence of plural markers in Middle Persian. Then New Persian plural markers, from the early Islamic period to the present, will be discussed. Arabic-based plural suffixes and such phenomena as irregular plurals and double plurals will also be touched upon.

Keywords: Old Persian, Middle Persian, New Persian, plural, irregular plural, double plural

چکیده: در این مقاله به بررسی تاریخی نشانه‌های جمع در زبان فارسی خواهیم پرداخت. مقاله با نگاهی گذرا به مقولهٔ صرف اسم در فارسی باستان آغاز خواهد شد. سپس به چگونگی پدید آمدن پسوندهای جمع در فارسی میانه خواهیم پرداخت. آنگاه به تفصیل به بررسی نشانه‌های جمع در زبان فارسی نو از بدو ورود اسلام به ایران تا کنون خواهیم پرداخت. پسوندهای برگرفته از نشانه‌های جمع عربی و پدیده‌هایی چون جمع مکسر و جمع در جمع نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: فارسی باستان، فارسی میانه، فارسی نو، جمع، جمع مکسر، جمع در جمع

اسم در زبان ایرانی آغازین که مادر همهٔ زبان‌های ایرانی به شمار می‌رود و در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد رواج داشت، همچون دیگر زبان‌های باستانی هندواروپایی دارای سه جنس (مذکر، مؤنث، خنثی)، سه شمار (مفرد، مثنی، جمع)، و هشت حالت (نهادی، رایبی، بایی، برایی، ازی، اضافی، دری، ندایی) بود.

پایانه‌های صرف اسم که بر شمار و حالت دلالت می‌کرد، با توجه به جنس اسم، مصوت یا صامت پایانی آن و جامد یا مشتق بودن آن متفاوت بود. از این رو، اسم‌ها به گروه‌های مختلف صرفی تقسیم می‌شدند و هر گروه، صرف مخصوص خود را داشت. در نتیجهٔ پدیده‌ای که «گردش مصوت‌ها» خوانده می‌شود، شکل برخی از اسم‌ها گاه پیش از پایانه‌های صرفی اندکی تغییر می‌کرد. برخی از اسم‌ها دارای سه شکل ضعیف، قوی، قوی‌تر، و برخی دیگر دارای دو شکل ضعیف و قوی بودند. در اسم‌هایی که دارای سه شکل بودند، غالباً در حالت‌های نهادی و رایبی مفرد، نهادی و رایبی و ندایی مثنی، و نهادی و ندایی جمع از شکل قوی‌تر استفاده می‌شد. این اسم‌ها در حالت‌های ندایی مفرد، بایی و برایی و ازی مثنی، و بایی و برایی و ازی و دری جمع دارای شکل قوی بودند. در دیگر حالت‌های صرفی از شکل ضعیف اسم استفاده می‌شد. در صورتی که اسم خنثی می‌بود،

حالت‌های نهادی و رایبی و ندایی جمع دارای شکل قوی‌تر، حالت‌های نهادی و رایبی و ندایی مفرد دارای شکل قوی، و حالت‌های نهادی و رایبی و ندایی مثنی دارای شکل ضعیف بودند. در صورتی که اسم تنها دارای دو شکل قوی و ضعیف می‌بود، شکل قوی در حالت‌های نهادی و رایبی مفرد، نهادی و رایبی و ندایی مثنی، و نهادی و ندایی جمع به کار برده می‌شد. تمایز صوری میان حالت‌های هشتگانه صرفی فقط در شمار مفرد، آن هم فقط در صرف اسم‌های مذکر مختوم به -a کامل بود؛ در شمار مثنی و جمع به ترتیب تنها سه و شش شکل متمایز وجود داشت (بسنجید با: ویتنی ۱۸۸۹: ۱۰۷).

این نظام صرفی در فارسی باستان دورهٔ هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) اندکی ساده‌تر شده بود. در این زبان، حالت برایی از میان رفته بود و در همهٔ موارد حالت اضافی می‌توانست نقش حالت برایی را نیز ایفا کند (اشمیت ۱۹۸۹: ۷۱). از سوی دیگر، حالت ازی به تدریج شکل متمایز خود را از دست داده بود و با حالت بایی و گاه با حالت دری و به‌ندرت با حالت اضافی یکسان شده بود (کنت ۱۹۵۳: ۵۷؛ شروو ۲۰۰۷: ۸۸۰).

جدول زیر صرف چند اسم را در کتیبه‌های بازماندهٔ فارسی باستان نشان می‌دهد (نیز نک: کنت ۱۹۵۳: ۵۷-۶۵؛ براندنشتاین و مایرهوفر ۱۹۶۴: ۵۵-۵۷، ۶۳). اسم‌هایی که در جدول زیر صرف شده‌اند عبارت‌اند از: Pārsa- (مذکر) «پارس»؛ -dasta (مذکر) «دست»؛ -martiya (مذکر) «مرد؛ انسان»؛ -gauša (مذکر) «گوش»؛ -baga (مذکر) «خدا»؛ -hainā (مؤنث) «سپاه دشمن»؛ -taumā (مؤنث) «خاندان»؛ -framānā (مؤنث) «فرمان»؛ -Aθurā (مؤنث) «آشور»؛ -stūnā (مؤنث) «ستون»؛ -maškā (مؤنث) «مشک»؛ -būmī (مؤنث) «زمین»؛ -Margu- (مذکر) «مرو»؛ -Ufrātu- (مذکر) «فُرات»؛ -Kuru- (مذکر) «کورُش»؛ -Bābiru- (مذکر) «بابل»؛ -gāθu- (مذکر) «گاه؛ تخت»؛ -dahyu- (مؤنث) «سرزمین»؛ -napāt- (مذکر) «نوه»؛

مفرد					
napā نوه	Margu-š مرو Kuru-š کورُش Bābiru-š بابل dahy-āuš سرزمین	būmī زمین	hainā سپاه دشمن taumā خاندان framānā فرمان Aθurā آشور	Pārsa پارس martiya مرد baga خدا	نهادی
	Margu-m مرو را Bābiru-m بابل را gāθu-m گاه را dahyu-m, dahy- āum, dahy-āvam سرزمین را	būmī-m زمین را	taumā-m خاندان را	Pārsa-m پارس را martiya-m مرد را	رایبی
	Ufrātu-vā با فُرات		framānā-yā با فرمان		بایی

Kur-auš از آنِ کورُش؛ برای/به کورُش	taumā-yā از آنِ خاندان؛ برای/به خاندان stūnā-yā از آنِ ستون؛ برای/به ستون		martiya-hyā از آنِ مرد؛ برای/به مرد	اضافی/برایی
Bābir-auš, Bābir-auv از بابل	hainā-yā از سپاه دشمن taumā-yā از خاندان		Pārs-ā از پارس	ازی
Marg-auv در مرو Bābir-auv در بابل gāθ-avā در/بر گاه dahy-auvā در سرزمین	būm-iyā در زمین	Aθurā-yā در آشور	Pārsa-iy در پارس dasta-yā در دست	دری
martiy-ā ای مرد				ندایی
مثنی				
gauš-ā دو گوش را				رای
dasta-ibiyā با دو دست				بایی
gauš-āyā از آنِ دو گوش؛ برای/به دو گوش				اضافی/برایی
جمع				
dahy-āva سرزمین‌ها	stūnā ستون‌ها	martiy-ā مردان bag-āha خدایان	نهادی	
dahy-āva سرزمین‌ها را	martiy-ā مردان را		رای	
martiya-ibiš با مردان baga-ibiš با خدایان				بایی
dahy-ūnām از آنِ سرزمین‌ها؛ برای/به سرزمین‌ها	martiy-ānām از آنِ مردان؛ برای/به مردان bag-ānām از آنِ خدایان؛ برای/به خدایان			اضافی/برایی

داری	maškā-uvā در/ابر مَشک‌ها	dahyu-šuvā در سرزمین‌ها
------	-----------------------------	----------------------------

از آنجا که پایانه‌های صرف اسم در فارسی باستان فاقد تکیه بودند و خفیف ادا می‌شدند، به تدریج از میان رفتند (نک: آرانسکی ۱۹۶۰: ۱۴۰-۱۴۱)؛ از این رو، نظام صرف اسم فارسی باستان در اواخر دورهٔ هخامنشی به زوال گرایید، به گونه‌ای که در فارسی میانهٔ اوایل دورهٔ ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی) که می‌توان آن را فارسی میانهٔ متقدم نامید، تمایز جنس و شمار مثنی از میان رفته بود و اسم فقط دارای دو حالت مستقیم و غیرمستقیم، و دو شمار مفرد و جمع بود. حالت مستقیم بازماندهٔ حالت نهادی فارسی باستان بود و بر فاعل دستوری دلالت می‌کرد، اما حالت غیرمستقیم غالباً بازماندهٔ حالت اضافی فارسی باستان بود و علاوه بر مضاف‌الیه، بر عامل فعل اِرگتیو، مفعول غیرمستقیم و متمم حرف اضافه دلالت می‌کرد. مفعول مستقیم می‌توانست با هر دو حالت مستقیم و غیرمستقیم نمایانده شود. در فارسی میانهٔ متقدم، حالت مستقیم در شمار مفرد و جمع یکسان بود، اما حالت غیرمستقیم در شمار مفرد غالباً به *-ē* (از *-ahyā* فارسی باستان) و در شمار جمع غالباً به *-ān* (از *-ānām* فارسی باستان) ختم می‌شد. جدول زیر صرف کلمهٔ *mard* «مرد؛ انسان» (از فارسی باستان *-martiya*) را در فارسی میانهٔ متقدم نشان می‌دهد:

حالت مستقیم	مفرد mard (از <i>-martiya</i> نهادی مفرد)	جمع mard (از <i>-martiyā</i> نهادی جمع)
حالت غیرمستقیم	mard-ē (از <i>-martiyahyā</i> اضافی مفرد)	mard-ān (از <i>-martiyānām</i> اضافی جمع)

حالت غیرمستقیم در فارسی میانهٔ متقدم به ندرت بازماندهٔ حالت رایبی فارسی باستان بود. این پدیده در اسم‌هایی مشاهده می‌شود که حالت رایبی آن‌ها در فارسی باستان یک هجا بیش از حالت نهادی آن‌ها داشت. برای نمونه، کلمات *pidar* «پدر»، *mādar* «مادر» و *brādar* «برادر» که در فارسی میانهٔ متقدم حالت غیرمستقیم داشتند، به ترتیب بازمندگان **pitaram*، **mātaram* و **brātaram* فارسی باستان بودند که هر سه حالت رایبی مفرد داشتند (نیز نک: کانترا ۲۰۰۹: ۲۵). حالت مستقیم این هر سه کلمه در فارسی میانهٔ متقدم *pid*، *mād* و *brād* بود که به ترتیب، مطابق قاعده، بازمندگان *pitā*، **mātā* و *brātā* فارسی باستان بودند که هر سه حالت نهادی مفرد داشتند.

در فارسی میانهٔ متقدم، حالت غیرمستقیم به ندرت در شمار جمع به جای *-ān*، به *-īn* (از *-īnām* فارسی باستان) یا *-ūn* (از *-ūnām* فارسی باستان) ختم می‌شد. کاربرد این دو پسوند در آغاز محدود به کلماتی بود که صورت باستانی آن‌ها به ترتیب به *-ī* یا *-ū* یا *-u* ختم می‌شد، همچون *zan-īn* «زن» (دورکین مایسترنست ۲۰۰۴: ۳۸۳) که بازماندهٔ **janīnām* فارسی باستان (حالت اضافی جمع مؤنث از **jani-* «زن»)، و *mow-ūn* «موبدان» (شروو ۲۰۰۹: ۲۰۵) که بازماندهٔ **magūnām* فارسی باستان (حالت اضافی جمع مذکر از *-magu* «مغ») بود. به تدریج کاربرد پسوندهای جمع *-īn* و *-ūn* گسترده تر شد، به گونه‌ای که شواهدی از افزوده شدن آن‌ها را به دیگر کلمات می‌توان در همهٔ گونه‌های فارسی میانه (فارسی میانهٔ کتیبه‌ای، فارسی میانهٔ زرتشتی، فارسی میانهٔ مانوی، و فارسی میانهٔ مسیحی) یافت، همچون *dušmen-īn* (نیز: *dušmen-ūn*) «دشمنان»، *pūsar-īn* «پسران»، *xwār-īn* «خواهران» (دورکین مایسترنست ۲۰۰۴: ۱۴۷، ۲۸۷، ۳۶۵). *brādar-īn*

«برادران»، pidar-ūn «پدران»، frazand-ūn «فرزندان» (دورکین مایسترنست ۲۰۱۴: ۲۰۰-۲۰۱).

جدول زیر پایه‌های صرف اسم را در فارسی میانه متقدم نشان می‌دهد (رضائی باغبیدی ۱۳۸۸: ۱۵۶؛ نیز نک: نیبری ۱۹۷۴: ۲۷۷-۲۷۸؛ شروو ۱۹۸۳: ۱۳۲-۱۳۵؛ آشه ۱۹۹۸: ۷-۱۰؛ دورکین مایسترنست ۲۰۱۴: ۲۰۱):

اسم‌های مختوم به -ar					
جمع	مفرد	جمع	مفرد		
-ar	∅ (صفر)	∅ (صفر)	∅ (صفر)	حالت مستقیم	
-arān, -arīn, -arūn	-ar	-ān, -īn, -ūn	-ē	حالت غیرمستقیم	

دیری نباید که پایه‌ی حالت غیرمستقیم مفرد -ē از رواج افتاد و به تدریج مقوله‌ی حالت به طور کامل از فارسی میانه برچیده شد. از این رو، دیگر تمایزی میان شکل‌های دوگانه‌ای چون pid/pidar «پدر»، mād/mādar «مادر» و brād/brādar «برادر» وجود نداشت. پس از آن، اسم در فارسی میانه فاقد جنس و حالت بود و فقط می‌توانست شمار مفرد یا جمع داشته باشد. نشانه‌ی جمع نیز پسوند -ān، و به‌ندرت -īn یا -ūn، بود.

در فارسی میانه، اسم‌های معنی مختوم به -īh (در متون متأخر -ī) به‌ندرت به عنوان اسم جمع به کار گرفته می‌شد: ardāy-ī(h) «جمع پارسایان (در اصل: پارسایی)»، wizīdag-ī(h) «جمع برگزیدگان (در اصل: برگزیدگی)» (دورکین مایسترنست ۲۰۰۴: ۵۱، ۳۳۷). ترکیب پسوند اسم معنی‌ساز -īh و پسوند جمع -ān، به صورت -īhān، به تدریج به نشانه‌ای جداگانه برای جمع بدل شد. پسوند جمع -īhān شواهدی در متون مانوی دارد: gāh-īhān «تخت‌ها»، gyāg-īhān «جاها»، kišwar-īhān «کشورها»، wimand-īhān «مرزها» (دورکین مایسترنست ۲۰۰۴: ۱۶۱، ۱۶۸، ۲۲۲، ۳۵۴). این پسوند، شاید تحت تأثیر پسوند قیدساز -īhā -īhā (مثلاً در: rāst-īhā «به‌راستی»، drust-īhā «به‌درستی»، sād-īhā «به شادی»)، به تدریج به صورت -īhā درآمد و با پسوند قیدساز -īhā هم‌آوا شد^۱. پسوند جمع -īhā که غالباً به اسم‌های بی‌جان می‌پیوست، در آغاز بر انواع گوناگون یک چیز دلالت می‌کرد و از این رو تمایز معنایی ظریفی با پسوند جمع -ān داشت: kōf-ān «کوه‌ها»، اما kōf-īhā «انواع کوه، کوه‌های گوناگون» (شروو ۲۰۰۹: ۲۰۵).^۲ با وجود این، این تمایز معنایی دیری نپایید و پسوند جمع -īhā، همچون پسوند جمع -ān، صرفاً بر مفهوم جمع دلالت می‌کرد: pōst-īhā «پوست‌ها»، kišwar-īhā «کشورها»، rōd-īhā «رودها»، urwar-īhā «گیاهان»، xrafstar-īhā «خرفستران، جانوران زیانکار».

در برخی از متون فارسی میانه به‌ندرت برای جمع بستن یک کلمه از دو نشانه‌ی جمع استفاده شده است، مثلاً kōf-ān-īhā «کوه‌ها» (بندهبشین، فصل ۶ج، بند ۱؛ پاکزاد ۲۰۰۵: ۱۰۱، پانوش ۱۳)، amarag-ān-īhā «مردمان، عموم مردم» (گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۰، بند ۲۰؛ ژینیو و تفضلی ۱۹۹۳: ۱۰۰).

کاربرد پسوندهای فارسی میانه -ān و -īhā در دوره‌ی اسلامی در فارسی نو ادامه یافت. این دو پسوند جمع را در کهن‌ترین آثار فارسی نو، که پیش از حملات ویرانگر مغولان به سرزمین‌های ایرانی (قرن سیزدهم میلادی/هفتم هجری) نوشته شده‌اند، می‌توان به ترتیب به صورت‌های -ān و -hā (و به‌ندرت -īhā، -īhā یا -ahā) یافت، همچون نزدیکان، درختان، سخنان،

دستان، گناهان، پایان «پاها»، ناخَنان «ناخنها»، جگران «جگرها»، سوگندان «سوگندها»، اندوهان «اندوهها»، غمان «غمها»، دردان «دردها»؛ بالشتیها (= بالشتها)، تندسیها (= تندسیها)، درودیها (= درودها)، سَرها، کارها، حوضها، آبَرها، بوستانها/بوستانها، آبها، باغها، دیوارها (نک: لازار ۱۹۶۳: ۱۹۵-۱۹۶؛ صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹، ۶۲-۶۳).

دستورنویسان سنتی کاربرد پسوند جمع *-ān* را در نثر فصیح فارسی برای اسامی جانداران، خاصه جانداران صاحب شعور، تجویز کرده‌اند (مثلاً نجفی ۱۳۹۱: ۱۳۸)؛ با وجود این، در فارسی امروز کاربرد پسوند *-hā* فراگیر شده و در همه جا، مخصوصاً در محاوره، می‌تواند به جای *-ān* نیز به کار برده شود.

در برخی از متون کهن فارسی، پسوند جمع *-ān*، با حذف صامت پایانی، به صورت *-ā* درآمده است، همچون خدایا (= خدایان)، کنیزکا (= کنیزکان)، مردا (= مردان) (نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۵۹-۶۰)؛ از سوی دیگر، پسوند جمع *-hā* نیز گاه با حذف صامت *h*، به صورت *-ā* درآمده است، همچون بهشتا (= بهشتها)، پوستا (= پوستها)، میخا (= میخها) (نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۶۰-۶۱). امروزه در فارسی گفتاری نیز پسوند جمع *-hā* گاه، مخصوصاً پس از صامت‌ها، به صورت *-ā* تلفظ می‌شود، مثلاً کتابا به جای کتاب‌ها. پسوند *-ān* نیز گاه در گفتار به صورت *-un* تلفظ می‌شود، مثلاً آقايون به جای آقایان.

در برخی از کلمات فارسی نو که صورت مفرد آن‌ها به مصوت ختم می‌شود، پیش از پسوند جمع *-ān* صامتی وجود دارد که همچون صامت میانجی عمل می‌کند. در بسیاری از موارد این صامت، صامتی اصیل است، بدین معنا که در فارسی میانه در پایان شکل مفرد کلمه نیز وجود داشته است. شکل مفرد کلمه غالباً با حذف صامت پایانی به فارسی نو رسیده، اما در شکل جمع کلمه، به دلیل آن که صامت مذکور در میان کلمه قرار داشته حذف نشده و بر جای مانده است. برای نمونه، «بنده»، «ستاره»، «نیا» و «خدای» به ترتیب بازماندگان *bandag*, *stārag*, *niyāg* (شکل کهن‌تر: *niyāk*) و *xwādāy* فارسی میانه، اما «بندگان»، «ستارگان»، «نیاگان/نیاکان» و «خدایان» به ترتیب بازماندگان *bandagān*, *stāragān*, *niyāgān* (شکل کهن‌تر: *niyākān*) و *xwādāyān* فارسی میانه هستند. بنا بر این، صامت‌های *-g*، *-k* و *-y* در شکل جمع این کلمات اصیل است، زیرا در فارسی میانه حتی در شکل مفرد کلمه وجود داشته است. صامت‌های *-g* و *-k* می‌تواند در کلماتی چون مژگان، فرزندان و گبرگان/گبرکان را نیز که به ترتیب صورت‌های جمع مژه (فارسی میانه: *miġag*)، فرزندانگ (با پسوند تحبیب *-ag*) و گبرگ/گبرک (با پسوند تحقیر *-ag/-āk*) هستند، باید صامت‌های اصیل به شمار آورد (نیز نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶).

در متون کهن فارسی گاه پسوند جمع *-ān* مستقیماً به کلمهٔ مختوم به مصوت افزوده شده است، همچون ترسان/ترسانان، دانان/دانانان، بینان/بینانان، برنان/برنانان (نیز نک: معین ۱۳۳۷: ۳۰). صادقی و حاجی‌سیدآقایی (۱۳۸۹: ۷۳) کاربرد نشانهٔ مد را در نگارش این کلمات در برخی از متون معرف تلفظ همزه می‌دانند و بر این باوراند که در این موارد از صامت میانجی همزه، یعنی *-^h*، استفاده شده است. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد صامت‌های میانجی غیراصیل دیگری در میان مصوت پایانی کلمه و پسوند جمع *-ān* دیده می‌شود، مخصوصاً صامت *-y*، همچون ترسایان (اما در فارسی میانه: *tarsāgān*)، دانایان (اما در فارسی میانه: *dānāgān*). کاربرد صامت میانجی غیراصیل را حتی در کلمات عربی نیز می‌توان یافت، همچون مولاکان (با صامت میانجی *-k*). به علاوه، در هنگام جمع بستن کلمات عربی مختوم به «های غیرملفوظ» با پسوند فارسی

-ān، به قیاس با مواردی چون «بنده ← بندگان» و «ستاره ← ستارگان»، از صامت میانجی -g- استفاده شده است، همچون خاصگان (جمع خاصه)، سفلگان (جمع سفله).

استفاده از صامت‌های میانجی گاه تغییراتی آوایی به همراه دارد. برای نمونه، در نتیجه افزودن صامت میانجی -v- پس از کلمات مختوم به مصوت -ī- یا مصوت مرکب -ow-، -ū- به -u- (در تلفظ امروزی: -o) و -ow- به -o- بدل می‌شود، همچون آهوان (āho-v-ān) از آهو، ابروان (abro-v-ān) از ابرو، بانوان (bāno-v-ān) از بانو، زانوان (zāno-v-ān) از زانو، رهروان (rahro-v-ān) از رهرو (rahrow) (نیز نک: پری ۲۰۰۷: ۹۸۰).

در مواردی، -ak-ān/-ag-ān که در اصل ترکیبی از پسوند -ak/-ag و پسوند جمع -ān- بوده، به صورت -īy-ān- (شکل کهن‌تر: -ay-ān-) پدیدار شده است. برای نمونه، کلمه «سالیان» (= سال‌ها) در اصل *sālakān/*sālagān بوده که ابتدا به صورت sālāyān و سپس به صورت sālīyān درآمده است. دیگر نمونه‌های این نوع جمع عبارت‌اند از: ماهیان (= ماه‌ها)، پدیران (نیز: پدیرگان = پدران)، دامیان (= دام‌ها)، گروهیان (= گروه‌ها) (نیز نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۶۶-۶۸).^۳

در برخی از متون کهن فارسی، از پسوند جمع -hān- استفاده شده که یادآور پسوند جمع -īhān- در فارسی میانه مانوی است، همچون آرنجهان (= آرنج‌ها)، بوستانهان (= بوستان‌ها)، زبانهان (= زبان‌ها)، گوشهان (= گوش‌ها). پسوند -hān-، به صورت -hām-، و با یک -r- زائد، به صورت -hārn- نیز دیده شده است، همچون گوشت‌هام (= گوشت‌ها)، کاردهارن (= کاردوها؛ کاردو «شکوفه خرما») (نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۵۶-۵۸).

در برخی از متون فارسی به‌ندرت برای جمع بستن یک کلمه از دو نشانه جمع استفاده شده است، مثلاً -ān-ān-: مهمانان (= مهمانان)، همسایگانان (= همسایگان)، شکیبایانان (= شکیبایان)؛ -ān-hā-: بوستانها (= بوست‌ها)، درختانها (= درختان)، دوستانها (= دوستان)، گویانها (= گویان)؛ -hā-hā-، و با حذف نخستین صامت به صورت -ā-hā-: کارهاها (= کارها)، پُست‌ها (= بوست‌ها)، سپاه‌ها (= سپاه‌ها)، کوشک‌ها (= کوشک‌ها) (نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۵۷، ۶۱، ۶۹-۷۱).

نفوذ واژه‌های عربی به زبان فارسی در دوره اسلامی چنان گسترده بود که برخی از کلمات عربی نه تنها در شمار مفرد، بلکه حتی در شمار مثنی و جمع، به زبان فارسی راه یافتند. اسم‌های مثنی به -ān- (در اصل نشانه حالت فاعلی) و -eyn- (در عربی: -ayn-)، در اصل نشانه حالت مفعولی/اضافی) ختم می‌شوند، همچون توأمان، طرفین، جانبین، والدین، زوجین. نشانه‌های جمع عربی نیز عبارت‌اند از: -ūn- (در اصل نشانه جمع مذکر در حالت فاعلی)، همچون روحانیون، حواریون، لغویون، مادیون؛ -īn- (در اصل نشانه جمع مذکر در حالت مفعولی/اضافی)، همچون مسلمین، مسافرین، مدرسین، معلمین؛ و -āt- (در اصل نشانه جمع مؤنث)، همچون کلمات، عادات، حملات، لهجات، صدمات، احساسات، بیانات، تصادفات، تشریفات، خصوصیات، سیارات، مایعات، مخلوقات، امکانات، امتحانات، تعریفات، حیوانات.

کاربرد پسوندهای جمع عربی، مخصوصاً -āt-، در زبان فارسی چنان گسترش یافت که فارسی‌زبانان برخی از کلمات غیرعربی را نیز با این پسوندها جمع می‌بستند، همچون بازرسین، آزمایشات، باغات، بلوکات، تراوشات، دهات، پیشنهادات، دستورات،

سفارشات، فرمایشات، گرایشات، گزارشات، ایلات، بیلاقات، قشلاقات. در مواردی، فقط شکل جمع یک کلمه مختموم به āt- در زبان فارسی رایج شده و شکل مفرد آن در فارسی کاربرد ندارد، همچون ادبیات (جمع ادبیه)، مطبوعات (جمع مطبوعه)، دخانیات (جمع دخانیه)، لبنیات (جمع لبنیه). از سوی دیگر، کلمه‌ای چون خرابیات که در واقع جمع خرابه است، معنای جدیدی یافته و به معنی «میخانه» به کار گرفته شده است. کلمه «آلات» نیز که جمع «آلت» است، می‌تواند در ترکیب با کلمات دیگر بر انواع و اقسام چیزی دلالت کند، همچون آهن‌آلات، ابزارآلات، بلورآلات، ترشی‌آلات، زیورآلات، شیشه‌آلات، ماشین‌آلات، نقره‌آلات.

پسوند جمع دیگری که در زبان فارسی رواج یافته و ریشه در پسوند عربی āt- دارد، پسوند āt-j- است که در کلماتی چون کارخانجات، ترشیجات، شیرینی‌جات، میوه‌جات، حوالجات، اداره‌جات، دواجات، روزنامه‌جات، طلاجات و سبزیجات دیده می‌شود. پیشینه این پسوند به برخی از کلمات دخیل فارسی میانه در زبان عربی بازمی‌گردد که در فارسی میانه به g- اما در عربی به j- ختم می‌شدند و با پسوند āt- جمع بسته می‌شدند، همچون کلمه فارسی میانه anbag/ambag «انبه» که در عربی به صورت اَنْبَج درآمده و جمع آن اَنْبِجَات است.^۴

کاربرد «جمع مکسر» از نوآوری‌های زبان فارسی در دوره اسلامی است. در میان انبوه کلمات عربی که به زبان فارسی راه یافته بود، انواع گوناگون جمع‌های مکسر نیز وجود داشت، همچون اشعار، آیات، چِبال، رِجال، اَنْفُس، صُور، غُرَف، زَوایا، تِجَارِب، رَسَائِل، مَسَاجِد، مَقَادِر، فَضَلَا، فَلَاسِفَه، قُلُوب، رُسُل، كُتُب، كُتَاب، خُدَام، اَطْبَا، اغذیه، سَلَطِین. در مواردی، فقط جمع مکسر یک کلمه در زبان فارسی رایج شده و شکل مفرد آن در فارسی کاربرد ندارد، همچون آراجیف (جمع ارجاف)، اوباش (جمع وِبَش)، جوارح (جمع جارحه). از آنجا که ایرانیان در آغاز با این نوع جمع کاملاً بیگانه بودند، برخی از جمع‌های مکسر را در معنی مفرد به کار گرفتند، همچون حور (جمع حوراء)، مصاف (جمع مَصَف)، مالیات (جمع مالیه)، جواهر (جمع جوهر)، از فارسی گوهر، طلبه (جمع طَالِب)، ارباب (جمع رَب). از سوی دیگر، در برخی از متون کهن فارسی برخی از جمع‌های مکسر عربی با نشانه‌های جمع فارسی جمع بسته شده است، همچون حروف‌ها، ملوکان، کواکبان، معجزات‌ها، احوال‌ها، اسرارها، عجایب‌ها. امروزه نیز گاه فارسی‌زبانان، مخصوصاً در محاوره، از جمع‌هایی چون احوالات، حیوانات، فتوحات، کسورات، شئونات، نذورات و وجوهات استفاده می‌کنند که با افزودن پسوند جمع āt- به جمع‌های مکسر عربی پدید آمده‌اند.

جمع مکسر محدود به کلمات عربی نیست، بلکه کلمات غیرعربی را نیز شامل می‌شود و در این میان ایرانیان را باید پدیدآورندگان برخی از جمع‌های مکسر کلمات غیرعربی دانست. نمونه‌هایی از این نوع جمع‌های مکسر عبارت‌اند از: آکُراد (جمع کُرد)، اَلوار (جمع لُر)، ارامنه (جمع ارمنی)، اساتید (جمع استاد)، خوانین (جمع خان)، بنادر (جمع بندر)، فرامین (جمع فرمان)، بَسَاتین (جمع بستان)، دراویش (جمع درویش)، میادین (جمع میدان). ایرانیان حتی برای برخی از کلمات عربی که جمع مکسر خاص خود را دارد، جمع مکسر جدیدی پدید آورده‌اند، همچون آقشار که در زبان فارسی جمع قَشَر است، اما در زبان عربی کاربرد ندارد، زیرا جمع مکسر قَشَر در زبان عربی قُشُور است (نجفی ۱۳۹۱: ۳۳).

هر چند در زبان فارسی بسیاری از کلمات را می‌توان بدون تغییر معنایی به شیوه‌های مختلف جمع بست، در مواردی نادر صورت‌های مختلف جمع یک کلمه معانی متفاوت یافته‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برد. برای نمونه، می‌توان به کلماتی چون «سران» و «سرها»، «حروف» و «حرف‌ها»، و «مقدمات» و «مقدمه‌ها» اشاره کرد که تمایزهای معنایی ظریفی

میان آن‌ها وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. گمان رایج این است که پسوند جمع *-ihā* از پسوند قیدساز *-ihā* گرفته شده است (مثلاً: هِنینگ ۱۹۵۸: ۸۱)، اما شاید بهتر باشد که بپذیریم پسوند جمع *-ihā* در اصل *-ihān* بوده و پس از حذف *n*- پایانی با پسوند قیدساز *-ihā* هم‌آوا شده است (نیز نک: زوندرمان ۱۹۸۹: ۱۵۵).

۲. در فارسی نیز جمع بستن اسم معنی‌گاہ انواع را می‌نمایاند، همچون «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَوْازِ برداشت بلند در تاریکی‌ها، ای که تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکنب ماهی. و نیز گفته‌اند تاریکی گناه و تاریکی تنهایی و تاریکی آن رنج که برو بود» (تفسیر قرآن مجید، سورة انبیاء، آیه ۸۷؛ نک: متینی ۱۳۴۹: ۱۲۷).

۳. لازار (۱۹۶۳: ۱۹۵) کلمه «دوستگان» را جمع «دوست» به شمار آورده که با استفاده از پسوند *-ag-ān* ساخته شده است. این نظر بدین معناست که کلمه «دوست»، که در فارسی میانه نیز بدون *-ag* بوده (*dōst*)، به قیاس با مواردی چون «بنده ← بندگان»، در جمع به صورت «دوستگان» درآمده است. شایان ذکر است که در متون کهن فارسی «دوستگان» مفرد به کار رفته و تفاوتی با «دوست» ندارد (نک شواهد این کلمه در لغت‌نامه دهخدا). حتی در منظومه ویس و رامین (تودوا و گواخاریا ۱۳۴۹: ۲۲۳، بیت ۸۳) «دوستگان» به صورت «دوستگاران» جمع بسته شده است. از این رو، بر خلاف نظر لازار، پسوند به کار رفته در «دوستگان» را باید پسوند نسبت به شمار آورد و نه پسوند جمع. از سوی دیگر، صادقی و حاجی‌سیدآقایی (۱۳۸۹: ۶۴-۶۶) *-kār-ān/-gār-ān* را در کلماتی گویشی همچون پُرسندگان (= پرسندگان)، پرهیزندگان (= پرهیزندگان)، افریدکاران (= افریدگان)، گرویدگان (گرویدگان)، و دوستکاران (= دوستان)، یکی دیگر از پسوندهای جمع به شمار آورده‌اند. به باور ایشان (ص ۶۶) «در ذهن اهل زبان جزء «- کاران / - گاران» در کلماتی مانند آموزگاران، پرهیزکاران و نظایر آن‌ها پسوند جمع تلقی و از این کلمات انتزاع شده و به کلمات مورد بحث اضافه گردیده است». این سخن بدان معنی است که شکل مفرد این کلمات نمی‌توانسته به *-kār /-gār* ختم شده باشد. با توجه به این که از یک سو کلماتی چون پُرسندگان، پرهیزندگان و گرویدگان را می‌توان گونه‌های گویشی پرسنده، پرهیزنده و گرویده دانست، و از سوی دیگر کلمه افریدگار در معنی افریده نیز به کار رفته (نک ذیل پسوند - گار در لغت‌نامه دهخدا) و اتفاقاً شکل مفرد دوستکار نیز در قصص الانبیاء شاهد دارد، در این موارد نیز باید پذیرفت که پسوند جمع چیزی جز *-ān* نبوده است.

۴. در زبان عربی برای اَنْبِجَات، به قیاس، شکل مفرد مؤنث اَنْبِجَه را نیز در نظر گرفته‌اند.

مآخذ

- تودوا، ماگالی و گواخاریا، الکساندر
۱۳۴۹ ویس و رامین (اثر فخرالدین اسعد گرگانی)، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
رضائی باغبیدی، حسن
۱۳۸۸ تاریخ زبان‌های ایرانی، چ ۲، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
صادقی، علی‌اشرف و حاجی‌سیدآقایی، اکرم
۱۳۸۹ «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی»، دستور، ش ۶، ص ۵۴-۷۶.
لغت‌نامه دهخدا.
متینی، جلال
۱۳۴۹ تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
معین، محمد
۱۳۳۷ مفرد و جمع و معرفه و نکره، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
نجفی، ابوالحسن
۱۳۹۱ غلط‌نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)، چ ۱۷، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Asha, R.
1998 *The Persic ("Pahlavi"), A Grammatical Précis*, Vincennes: Ermān-Rudaki.
- Brandenstein, W. and Mayrhofer, M.
1964 *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Cantera, A.
2009 "On the History of the Middle Persian Nominal Inflection", in: *Exegisti Monumenta: Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams*, ed. W. Sundermann, A. Hintze and F. de Blois, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, pp. 17-30.
- Durkin-Meisterernst, D.
2004 *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout: Brepols Publishers.
2014 *Grammatik des Westmitteliranischen (Parthisch und Mittelpersisch)*, Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Gignoux, Ph. and Tafazzoli, A.
1993 *Anthologie de Zādspram*, Paris: Association pour l'avancement des études iraniennes.
- Henning, W. B.
1958 "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik*, erste Abteilung, Band IV: Iranistik, Abschnitt 1: Linguistik, Leiden: E. J. Brill, pp. 20-130.
- Kent, R. G.
1953 *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd ed., New Haven: American Oriental Society.
- Lazard, G.
1963 *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Nyberg, H. S.
1974 *A Manual of Pahlavi*, vol. II, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.

Оранский, И. М.

1960 *Введение в иранскую филологию*, Москва: Издательство восточной литературы.

Pakzad, F.

2005 *Bundahišn: Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Bd. I, Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia.

Perry, J. R.

2007 "Persian Morphology", in: *Morphologies of Asia and Africa*, ed. A. S. Kaye, Winona Lake: Eisenbrauns, vol. 2, pp. 975-1019.

Schmitt, R.

1989 "Altpersisch", in: *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, pp. 56-85.

Skjærvø, P. O.

1983 *The Sassanian Inscription of Paikuli*, Part 3.2: Commentary, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

2007 "Avestan and Old Persian Morphology", in: *Morphologies of Asia and Africa*, ed. A. S. Kaye, Winona Lake: Eisenbrauns, vol. 2, pp. 853-940.

2009 "Middle West Iranian", in: *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London: Routledge, pp. 196-278.

Sundermann, W.

1989 "Mittelpersisch", in: *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, pp. 138-164.

Whitney, W. D.

1889 *Sanskrit Grammar*, 2nd ed., Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.